

طنز در آیین فقه (کتاب)

نویسنده: مجتبی خواجهوند عابدینی

چکیده

طنز در آیین فقه کتابی به زبان فارسی درباره احکام فقهی طنز در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی است. عزیزالله زارع آملی، کتاب را در سه بخش تألیف کرده است. در بخش اول مباحث مقدماتی مانند مفاهیم پایه طنز در مقایسه با مفاهیم مشابه تشریح می‌شود. در بخش دوم احکام فقهی مصادیق مختلف طنز بر اساس قرآن، سنت، اجماع و عقل استنباط شده است. در بخش سوم نیز به استعاره‌ها، کنایه‌ها و تشبیهات در قرآن و روایات اشاره کرده و آنها را با طنز پیوند داده است.

نویسنده، طنز را در ارتباط با موضوعاتی همچون لهو، مبالغه در طنز، امر به معروف، خیرخواهی و هتک حرمت بررسی کرده و نشان داده که طنز به شرط رعایت حدود شرعی و اهداف اصلاحی می‌تواند مجاز، بلکه مستحب یا واجب باشد.

معرفی و گزارش ساختار

کتاب طنز در آیین فقه پژوهشی است با هدف تبیین احکام طنز در مقوله‌های فرهنگی و اجتماعی. این کتاب در سال ۱۳۹۳ ش و به همت مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) در ۲۰۷ صفحه به چاپ رسیده است. نویسنده کتاب عزیزالله زارع آملی (زاده ۱۳۴۰ ش) محقق و مدرس حوزه علمیه قم است که کتاب «دو جهان بینی اسلام و کمونیسم» نیز از جمله آثار اوست.

کتاب در سه بخش و چندین فصل تنظیم شده است. نویسنده در بخش اول، به بررسی مفهوم طنز و مفاهیم مشابه مانند هزل، بذل و لطیفه (ص ۲۹-۴۰)، انواع آن و هدف از طنز (ص ۴۱-۵۲) و در نهایت تاریخچه طنز در ایران پرداخته است (ص ۵۳-۶۱). در بخش دوم در سیزده فصل، احکام طنز از منظر فقهی با اتکا به ادله فقهی بررسی شده است.

نویسنده در بخش سوم کتاب، طنز را در زمره تمثیل، استعاره و کنایه می‌داند که در قرآن نیز استفاده شده است. او در این بخش به بررسی استعاره‌ها، کنایه‌ها و تشبیهات در قرآن و روایات پرداخته و به کاربرد زبان هنری برای انتقال پیام‌های ارزشی اشاره می‌کند و مثال‌هایی از آیات قرآن (ص ۱۷۱ - ۱۸۰) و شوخی‌ها و لطافت‌های کلامی پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) را ذکر می‌کند (ص ۱۸۱ - ۲۰۳).

روش‌شناسی

نویسنده در این کتاب، احکام تکلیفی مربوط به طنز را با استناد به ادله اربعه فقهی قرآن، سنت، اجماع و عقل (ص ۱۴۰) بررسی کرده است. وی تلاش کرده است با استفاده از روایات فقهی و اخلاقی و همچنین تحلیل سند و دلالت آن‌ها (ص ۶۴-۷۶)، حکم هر موضوع را در حوزه طنز استخراج و بیان کند. وی از قواعد اصولی مانند اصل برائت (ص ۶۰)، باب تزاحم (ص ۱۶۷) همچنین از قواعد عقلی وجوب دفع افسد به فاسد (ص ۱۶۷) نیز بهره جسته

است. نویسندگان در بعضی از فروع فقہی با نگاه انتقادی به برخی تحلیل‌های فقہی، نظرات آنان را نقد کرده و سعی کرده نظری جامع ارائه دهد (ص ۱۱۶).

حکم اولی در طنز

نویسنده قبل از ورود به بیان احکام فقہی مصادیق طنز، ابتدا به تأسیس اصل اولی در حکم طنز در موارد مشکوک می‌پردازد. او قاعده برائت را به عنوان اصل اولی در موارد مشکوک پذیرفته و بر اساس آن معتقد است هنگام شک در حرمت طنز، حکم آن جواز است. پس بنابر قاعده «قبح عقاب بلا بیان» در صورتی که حکم حرام بودن طنز به وضوح ثابت نشود، به طور پیش فرض می‌توان آن را مجاز دانست (ص ۵۹-۶۱).

جمع‌بندی روایات مرتبط با طنز

نگارنده روایات مرتبط با مزاح را به سه دسته کلی تقسیم می‌کند: جواز مزاح، نهی از مزاح به طور مطلق و نهی از کثرت مزاح. او پس از بررسی سندی و دلالتی هر یک از این روایات، به جمع‌بندی و تحلیل آنها می‌پردازد. او با استفاده از تعلیل‌هایی که در روایات نهی از مزاح آمده، نتیجه می‌گیرد که مراد شارع از نهی در این روایات، نهی تنزیهی است و نه تحریمی. همچنین، با استناد به قرائن و شواهد موجود در متن روایات و بر اساس قاعده اصولی، روایات نهی را به نهی از کثرت در مزاح تفسیر می‌کند و توضیح می‌دهد که آنچه کراهت دارد، کثرت مزاح است، نه خود مزاح. در ادامه، نویسنده با استناد به روایتی که بر کثرت مزاح در سفر دلالت دارد، حکم به عدم کراهت کثرت مزاح در سفر می‌کند (ص ۶۳-۸۰).

نویسنده در ادامه با استناد به روایات، به بررسی حکم شرعی خنده و کلام خنده‌آور پرداخته است و سوال می‌کند که آیا خندیدن در اسلام حکم خاصی دارد؟ او با بررسی دلالتی روایاتی که از خندانیدن دیگران نهی کرده‌اند، نتیجه می‌گیرد که این نهی‌ها جنبه ارشادی دارند و نه مولوی. به عبارت دیگر، نهی از خندانیدن دیگران به معنای تحریم نیست، بلکه نوعی توصیه است که نشان می‌دهد کثرت خندیدن ممکن است نکوهیده باشد (ص ۸۱-۸۷).

مصادیق طنز

نگارنده برای بیان احکام فقہی طنز، آن را در ارتباط با موضوعاتی چون قصه، لهو و خیرخواهی مطرح و پس از بیان ادله فقہی و بحث‌های سندی و محتوایی روایات به جمع‌بندی و بیان حکم طنز در ارتباط با آن موضوع می‌پردازد.

طنز به صورت قصه

اولین موضوع مطرح شده توسط نویسنده، حکم طنز به صورت قصه است. به گفته نگارنده، طنز گاهی در قالب قصه‌ای بیان می‌شود که واقعیت خارجی ندارد؛ ولی حامل پیامی زیبا است. این در حالی است که بعضی از روایات ظهور بر حرمت چنین قصه‌هایی دارند و فقها نیز بر حرمت کذب در قصه فتوا داده‌اند. نویسنده پس از بررسی آرای برخی از فقها مبنی بر منع قصه‌گویی و بررسی سندی و دلالتی چهار روایت مشتمل بر نهی از قصه‌خوانی، معتقد است که حرمت قصه‌گویی در صورتی است که اخبار از واقع باشد نه زمانی که انشایی است و مستمعین از عدم واقعیت آن مطلع هستند. به باور او، منظور از روایات در این مورد نیز قصه‌گویی است که در زیر چتر حاکمان جور بر ضد ائمه اطهار(ع) عمل می‌کردند (ص ۹۷-۱۰۶).

رابطه طنز و لهو

نگارنده ذیل عنوان رابطه طنز و لهو درصدد پاسخ به این سوال است که آیا طنز مصداقی از لهو است تا حرام محسوب شود؟ او با استناد به آیه ۶ سوره لقمان و کلمات فقها به حرام بودن لهو اذغان دارد؛ ولی آیا عنوان لهو شامل طنز نیز می‌شود؟ به گفته او طبق چنین رویکردی باید برنامه‌های سرگرم‌کننده رادیو و تلویزیون نیز مصداق لهو حرام باشند (ص ۱۰۶).

زارعی در پاسخ این مسأله معتقد است که اطلاق روایات لهو انصراف به قسم خاصی از لهو دارد و به صورت مطلق حرام نیست، او با استناد به گفته شیخ انصاری، حرمت مطلق لهو را خلاف نظر مشهور و سیره متشرعه می‌داند. بنابراین تنها نوعی از لهو را ممنوع می‌داند که انسان را از امور مهم بازدارد و فاقد هدف عقلایی و شرعی باشد. به باور او، طنزی که برای آگاهی بخشی به جامعه یا نقد ناهنجاری‌های اجتماعی به کار رود، از دایره لهو خارج بوده و جایز است (ص ۱۰۷ - ۱۱۰).

مبالغه در ادبیات طنز

به گفته نویسنده، طنزپردازان گاهی برای اثرگذاری بیشتر طنز خود، اغراق در بیان مشکلات می‌کنند. حال سؤال اساسی این است که اغراق در طنز به عنوان دروغ محسوب می‌شود یا خیر؟ (ص ۱۱۰). وی با استناد به سخن تعدادی از فقها و مفسران نتیجه می‌گیرد که از دیدگاه فقهی، اغراق در بیان به‌ویژه در استفاده از اعداد، تشبیهات و استعاره‌ها، دروغ به حساب نمی‌آید؛ لذا اغراق در طنز متمایز از دروغ است و مشکل فقهی ندارد (ص ۱۱۲-۱۱۳).

طنز و اعانه بر مکروه

نویسنده با اشاره کراهت خندیدن زیاد و قهقهه، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا طنزی که موجب خندیدن زیاد و قهقهه شود از باب اعانه بر مکروه، خودش نیز مکروه است (ص ۱۱۵)؟ وی با استناد به نظر سید ابوالقاسم خویی که کمک به انجام کار حرام یا مکروه را به خودی خود حرام نمی‌داند، معتقد است هدف اصلی طنز گاه انتقال پیام جدی و ارزشمند است و خنداندن صرفاً نتیجه جانبی طنز است؛ بنابراین طنز منجر به خنده زیاد یا قهقهه کمک به انجام مکروه محسوب نمی‌شود؛ البته به نظر او اگر هدف طنزپرداز فقط خنداندن و ایجاد قهقهه باشد، از این جهت مکروه خواهد بود (ص ۱۱۶-۱۱۹).

ادخال سرور، خیرخواهی و امر به معروف در ارتباط با طنز

در فصل هشتم، نویسنده به بررسی ارتباط سه موضوع اذخال سرور، خیرخواهی و امر به معروف با طنز می‌پردازد. او با نقل و بررسی روایات استحباب شوخی و شاد کردن مؤمن را تأیید می‌کند (ص ۱۲۱-۱۲۳) و برای تأیید سخن خود از کتاب‌هایی همچون زهرالربیع اثر سید نعمت الله جزایری و خزائن ملا احمد نراقی نام می‌برد (ص ۱۲۳).

نویسنده در ادامه هدف اصلی طنزپرداز را نصیحت و خیرخواهی برای جامعه معرفی می‌کند. به گفته او، بر اساس آیه ۱۰۴ سوره آل عمران و نیز روایاتی همچون «الدال علی الخیر کفاعله» خیرخواهی گاهی واجب و گاهی مستحب است و اگر آموزش، تربیت و حل

اختلافات میان مسلمانان تنها از طریق طنز امکان‌پذیر باشد، این طنز واجب می‌شود (ص ۱۲۳-۱۲۷).

نگارنده در زمینه امر به معروف و نهی از منکر معتقد است اگر امکان امر و نهی مستقیم وجود نداشته باشد، اما طنز بتواند مردم را به انجام کارهای خوب و ترک کارهای بد تشویق کند، در این صورت طنز به عنوان مصداق امر به معروف و نهی از منکر واجب خواهد بود (ص ۱۲۷-۱۲۹).

طنز و هتک حرمت نسبت به اشخاص
بررسی مسئله طنز و ارتباط آن با هتک حرمت افراد، موضوع دیگر مورد بحث نویسنده است. وی در این زمینه به دو دسته از افراد را اشاره می‌کند. دسته اول افراد هستند که سوژه طنز قرار می‌گیرند و در دین حرمتی ندارند، مانند اهل بدعت، پیشوایان ظالم، و فاسقانی که فسق خود را آشکار می‌کنند. مصنف چهار روایات برای این دسته از افراد نقل می‌کند و با استناد به آن روایات و بررسی سندی آن، نتیجه می‌گیرد که طنز نسبت به این افراد اشکالی ندارد (ص ۱۳۱-۱۳۷) او در ادامه به افرادی اشاره می‌کند که دارای آبرو و ویژگی‌های عقیدتی سالم هستند. نویسنده با استناد به آیات قرآن (آیه ۵۸ سوره احزاب و آیه ۳۰ سوره حج) و تعدادی از روایات درباره حرمت توهین و تحقیر مؤمن و نیز اطلاق ادله احترام مؤمن، نتیجه می‌گیرد سوژه طنز قرار دادن مؤمن جایز نیست (ص ۱۳۸ - ۱۴۴).

طنز درباره اقوام و اصناف
در فصل دهم، نویسنده به موضوع طنز در مورد گروه‌ها و اقوام مختلف می‌پردازد و ابتدا به نقل از شیخ انصاری می‌گوید استفاده از الفاظ عمومی مانند «همه» یا «تمام» ممکن است حرام باشد، چون اهانت به کل یک صنف یا قوم محسوب می‌شود و باعث آزار مؤمنان خواهد شد. او سپس با استناد به کلام صاحب جواهر می‌نویسد که اگر از الفاظ عام استفاده نشود و قرینه وجود داشته باشد که نشان‌دهنده قصد اشاره به کل گروه نباشد، ممکن است چنین طنزپردازی اشکال نداشته باشد و روایتی از امام باقر(ع) را مؤید این حکم ذکر کرده است (ص ۱۴۵-۱۴۸).

تزامم دو مصلحت درباره طنز
اخذ به مصلحت اهمّ درباره طنز موضوع فصل یازدهم کتاب است. نویسنده با استناد به قاعده اصولی باب التزام و روایات امر به معروف استدلال می‌کند که در التزام بین مصلحت عمومی جامعه اسلامی و حفظ احترام مؤمنان، مصلحت عمومی از اهمیت بیشتری برخوردار است و در مواردی که طنز به اصلاح جامعه کمک کند حتی اگر شامل غیبت یا هتک حرمت باشد، طنز بدون ایراد خواهد بود (ص ۱۴۹-۱۵۴).

در فصل بعدی، نویسنده به موضوع استماع (گوش کردن با اراده) و سماع (ناخواسته به گوش رسیدن) طنز حرام پرداخته است. او با استناد به روایات و آیه ۱۹ سوره نور، حکم به حرمت استماع طنزهایی می‌کند که مستلزم اموری مثل غیبت یا تحقیر مؤمنان هستند می‌دهد. اما اگر شنیدن طنز به دلیل دفاع از مؤمن لازم باشد، از باب التزام و ارجحیت مصلحت دفاع از مؤمن جایز می‌شود. نویسنده همچنین به فتوای امام خمینی و صاحب

جواهر اشاره می‌کند که معتقدند در صورت ضرورت دفاع از مؤمن، استماع و سماع طنز با وجود هتک حرمت جایز است و در غیر این صورت حرام است (ص ۱۵۵-۱۵۹).

موضوعات مختلف

در فصل سیزدهم، نویسنده به بررسی شش موضوع مرتبط با طنز پرداخته که عبارتند از: طنز با دوربین مخفی، دوربین مخفی با رضایت، عدم هتک در جمع خواص و هتک در عرف، عدم رضایت شخص مورد طنز، تراحم طنز با اخلاق اسلامی و تراحم طنز با احکام الهی.

نویسنده در ابتدا به قرار دادن دوربین در بعضی مکان‌ها و فیلمبرداری از عکس العمل مردم در هنجار و یا ناهنجاری‌های اجتماعی اشاره می‌کند و با استناد به شمول آیه ولاتجسسوا و همچنین روایات درباره کشف عیوب مردم و اشاعه فحشا، حکم به حرمت چنین کاری می‌دهد (ص ۱۶۱ - ۱۶۴). او معتقد است اگر شخصی به ضبط و پخش رفتارهای خودش نیز راضی باشد، اطلاق ادله احترام به مؤمن مانع این ضبط و پخش است و نظر امام خمینی را مؤید این حکم می‌داند (ص ۱۶۵).

نویسند در ادامه می‌نویسد: اگر طنز نسبت به بعضی افراد در بین خواص قباحت خودش را از دست بدهد و هتک صدق نکند ولی در میان مردم هتک به حساب بیاید این مورد تحت عنوان کبرای کلی (مبغوض بودن هتک در شرع مقدس) واقع می‌شود و رضایت شخص به کاریکاتورش نقشی ندارد و جایز نیست (ص ۱۶۵). همچنین اگر طنز به صورتی باشد که نزد عوام هتک تلقی نشود؛ ولی شخص سوژه طنز راضی نباشد بر اساس روایت نهی از ایذاء مؤمن، حکم به حرمت داده می‌شود (ص ۱۶۶).

نگارنده در مورد دیگر به تراحم طنز با اخلاق اسلامی اشاره می‌کند. به گفته او اگر طنزپرداز مثلاً برای نشان دادن زشتی‌های بدحجابی، از کلمات رکیک در طنز استفاده کند، در صورتی که هدف طنز تأمین شود، بر مبنای دفع افسد به فاسد، چنین طنزی اشکال ندارد (ص ۱۶۶). او در مورد تراحم طنز با احکام الهی معتقد است که اگر در مقام طنز بعضی از احکام الهی عرفاً کم اهمیت جلوه کنند، می‌توان با استناد به آیه تلک حدود الله فلا تعتدوها، حکم به حرمت آن داد (ص ۱۶۶).